



جلسه چهاردهم: ۹۳/۸/۲۷

سوره مبارکه بقره

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ را در یک دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲:

و الْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُعَوِّدْنَ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

و زنان طلاق داده شده تا سه پاکی منتظر بمانند، و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارند حلال نیست آنچه را که خدا در رحم‌هایشان آفریده پنهان دارند، و شوهرانشان اگر سر‌آشتی دارند به بازگرداندنشان در این [مدت] سزاوارترند، و برای این زنان به طور شایسته [حقوقی] است مانند آنچه [از تکالیف] بر عهده‌ی آنهاست و مردان را بر آنها مرتبتی هست، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

طلاق [رجعی] دو بار است، پس از آن به نیکی نگاه داشتن یا به نیکی رها ساختن است، و شما را حلال نیست که از آنچه به ایشان داده‌اید چیزی باز ستانید مگر آن که بترسند که حدود الهی را [در کنار هم] رعایت نکنند، پس اگر [شما اولیا] ترسیدید که آن دو، حدود الهی را مراعات نکنند گناهی بر آنان نیست که آن زن، خود را باز خرید کند. اینها مقررات الهی است، از حدود آن تجاوز نکنید. و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، آنها حقا ستمکارند.

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّأَا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ بَيْنَهُمَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

پس اگر [بار سوم] زن را طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا زمانی که زن با مردی غیر او ازدواج کند، پس اگر [شوهر دوم] طلاقش داد و دانستند که مقررات الهی را به پا خواهند داشت مانعی بر آنها نیست که به یکدیگر رجوع کنند، و اینها احکام الهی است که خدا برای مردم دانا بیان می‌دارد.

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده‌ی خود رسیدند یا به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی رهاشان سازید، و به قصد آسیب رساندن نگاهشان مدارید تا ستم کنید. و هر که چنین کند، پس به خود ستم کرده است، و آیات الهی را به مسخره نگیرید، و این کتاب و حکمت را که بر شما نازل کرده و به آن پندتان می‌دهد فراموش نکنید و از خدا بترسید و بدانید که خدا به همه چیز داناست.

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَ أَطَهَّرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

و چون زنان را طلاق دادید و عده‌ی آنان سر آمد، آنان را از ازدواج با شوهران سابق خود در صورتی که میان آنها به خوبی توافق حاصل شده باشد جلوگیری نکنید. هر که از شما به خدا و روز واپسین ایمان دارد با این دستور پند داده می‌شود. این برای شما پربارتر و پاکیزه‌تر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعًا وَ الْوَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهَا وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

مادرها فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این] برای کسی است که بخواهد دوره‌ی شیر دادن را کامل کند، و خوراک و پوشاک آنها به طور شایسته بر عهده‌ی پدر فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به خاطر [اختلافات خود] به کودکش آسیب رساند و نه [پدری] که صاحب فرزند است. و وارث نیز همین حکم را بر عهده دارد. و اگر پدر و مادر به رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند [کودک را قبل از موعد] از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست. و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید بر شما گناهی نیست به شرط آن که مزدی را که در نظر دارید به درستی بپردازید، و از خدا پروا دارید و بدانید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی به جا می‌گذارند [آنها] باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارند، و چون عده‌ی آنها سر آمد، در آنچه به شایستگی در باره‌ی خود انجام دهند گناهی بر شما نیست، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَدَّكُمْ عَنْهَا وَ لَكِنَّ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرَضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

و گناهی بر شما نیست که به کنایه و سر بسته از [این] زنان خواستگاری کنید یا [ازدواج با آنها را] در دل نهمان دارید. خدا آگاه است، که شما آنها را یاد خواهید نمود، ولی با آنها قرار پنهانی مگذارید، مگر سخنی شایسته [و کنایی] بگویید. و تا عده‌شان سر نیامده با آنها عقد ازدواج نبندید، و بدانید که خدا آنچه در دل‌های شماست می‌داند، پس از او پروا دارید و بدانید که خدا آمرزنده‌ی بردبار است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

اگر زنان را قبل از نزدیکی و قبل از تعیین مهر طلاق دادید گناهی بر شما نیست ولی هدیه شایسته‌ای تقدیمشان کنید، توانگر به قدر توان خویش و تنگدست به قدر توان خویش، و این وظیفه‌ای بر نیکوکاران است.

وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَبِئْسَ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

و اگر زنان را پیش از نزدیکی طلاق دادید و مهری برای آنان تعیین کرده بودید، نصف آنچه مقرر داشته‌اید بر عهده‌ی شماست، مگر این که آنان خود ببخشند یا کسی که امر ازدواج به دست اوست ببخشد. و گذشت شما به تقوا نزدیک‌تر است، و بزرگواری را در میان خودتان فراموش نکنید که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

همه نمازها به ویژه نماز میانه را پاس دارید و مطیعانه برای خدا به [نماز] ایستید.

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

پس اگر [از دشمن] بیم داشتید، پیاده یا سواره نماز کنید، و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید همان طور که به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید.

وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجَهُمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی به جا می‌گذارند، باید در باره‌ی آنها وصیت کنند که تا یک سال مخارج آنها داده شود و از خانه بیرونشان نکنند، ولی اگر آنها خود خارج شوند، در باره‌ی تصمیم مناسبی که برای خود می‌گیرند گناهی بر شما نیست، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱)

و برای زنان طلاق داده شده هدیه مناسبی بر عهده‌ی پرهیزکاران است.

كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

بدین‌سان خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا بیندیشید.

– آیات ۲۲۸ تا ۲۳۲: در جلسات قبل بیان شد که اگر خواستید سلامت و تقوای اجتماعی یک جامعه را ارزیابی کنید یکی از نکاتی که مهم است و خداوند روی آن دست می‌گذارد، آمار طلاق است، البته بیش از آمار طلاق، «چگونگی طلاق» در جامعه مهم است.

– طلاق یک معضل اجتماعی سنگین است و تبعات زیادی دارد، هم برای خانواده‌ای که دچار آن می‌شود و هم برای خانواده‌های حواشی آنان.

– اگر خانواده‌ای در این صحنه توانست حدود الهی را رعایت کند و ظلم نکند و عمل ظالمانه انجام ندهد در صحنه‌های دیگر نیز تقوا را رعایت خواهد کرد. لذا برای خداوند مهم‌تر از آمار طلاق، چگونگی طلاق است و این نشانه‌ی بلوغ اجتماعی یک جامعه است زیرا وقتی جامعه‌ای با پدیده‌ای مانند طلاق که پدیده‌ی مطلوبی نیست در کمال رعایت حدود الهی با آن پدیده برخورد می‌کند قطعاً در برابر پدیده‌ای دیگر حدود الهی را رعایت خواهد کرد.

– ایجاد کردن آداب طلاق در جامعه مهم‌تر از پایین آوردن آمار طلاق است زیرا اگر در جامعه‌ای طلاق وجود داشته باشد اما آداب آن رعایت شود، آن جامعه از محدوده‌ی اجتماعی بیرون نرفته است.

– اینکه خدا در موضوع تقوای اجتماعی روی پدیده طلاق با حساسیت برخورد می‌کند به همین دلیل است.

- جامعه‌ای که در آن حدود و آداب در تقوا رعایت شود قطعاً در موارد دیگر هم تقوای اجتماعی رعایت می‌شود.
- البته نباید فراموش کرد که اگر در جامعه‌ای آداب طلاق رعایت شود، میزان طلاق هم در آن جامعه کاهش پیدا خواهد کرد.
- نشانه‌های داشتن تقوا در یک جامعه را در صحنه‌هایی ببینید که نوعاً صحنه‌های قلبان غضب است.
- آیه ۲۳۳: انسان از این همه ظرافت خدا در احکام و قواعد تشریحی برای زندگی انسان‌ها، به حیرت در می‌آید.
- در این آیه قاعده دوسال شیر دادن آمده است. یعنی مادر به خاطر اذیت خودش نباید حق کودک را زائل کند.
- بر پدر است که تمام تلاشش را کند تا مادر به واسطه بچه ضرر نبیند. خدا مادر را در ضمان کودک قرار داده و پدر را هم در ضمان مادر قرار داده است. البته بر پدر و مادر در حد وسعشان تکلیف شده است.
- فرق بسیار است بین اینکه ما چیزی را نفهمیم ولی آن را انجام دهیم با اینکه بفهمیم آن چیز حکم خداست و آنگاه انجام دهیم. اینکه انسان بفهمد کاری را که می‌خواهد انجام دهد در راستای حکم ولی است بسیار مهم است. آدم با تقوا خودش را حکم‌کننده نمی‌داند بلکه خودش را کاشف از حکم حکم‌کننده می‌داند. لذا آدم اهل تقوا حتی اگر مجتهد شود حسش این نیست که من حاکم هستم بلکه حسش این است که من کاشف از حکم هستم.
- آیه ۲۳۴: در این آیه اگر ماجرای عدّه نگه داشتن بیان می‌شود، صرفاً به این دلیل نیست که معلوم باشد فرزند مال کیست بلکه دلایل مهم دیگری نیز دارد. مسئله عدّه نگه داشتن در واقع نگه داشتن ادب و تقواست به این معنی که «ازدواج» حریمی دارد یعنی در طلاق هم حریم وجود دارد و این حریم نگه داشتن اثر اخلاقی نیز دارد.
- توجه: استخراج حکم شرعی از آیات با «فقیه» است.
- آیه ۲۳۵: خواستگاری می‌تواند به طور واضح و مستقیم نباشد و غیر مستقیم و کنایه باشد. منظور از کنایه این است که می‌تواند مستقیم نگوید ولی حتماً باید خواستش را اعلام کند.

#### \* نکته مهم: (فرق پین کنایه و توریه)

- کنایه: در «کنایه» کلام با اصل مقصد متفاوت است اما خواست درونی مان را به مخاطب منتقل می‌کند لذا از جنس «صدق» است.
- توریه: در «توریه» مانند کنایه کلام با اصل مطلب متفاوت است اما چیز دیگری را در مخاطب ایجاد می‌کند لذا از جنس «کذب» است.
- مثال: فرض کنید جایی رفته‌اید ولی نمی‌خواهید دوستان بدانند. وقتی او از شما سؤال می‌کند که «صبح فلان جا رفتی؟» اگر در پاسخ او جمله‌ای را بگویید که ظاهر جمله درست باشد اما قصد شما این باشد که او نفهمد که شما آنجا رفته‌اید، جمله شما توریه است و کذب می‌باشد. مثلاً به او بگویید که صبح آنقدر سرم شلوغ بود که خدا می‌داند. با اینکه جمله شما درست است ولی چون قصد شما از گفتن این جمله تبادر نرفتن در دوستان است، جمله شما دروغ است. در کذب ابدأ ظاهر جمله مهم نیست بلکه تبادر جمله در ذهن مخاطب مهم است.
- «توریه» قطعاً دروغ است و نمی‌توان از آن به عنوان راست استفاده کرد مگر اینکه در آن مورد مجوز شرعی برای گفتن دروغ وجود داشته باشد. البته توجه داشته باشیم آنجایی که حاکم شرع، مجوز برای دروغ گفتن می‌دهد دیگر نام آن کلام «دروغ» نیست. زیرا

صدق یعنی «مطابقت با حق» و اگر جایی حاکم شرع بخواهد مسئله‌ای را نگوید، «حق» این است که آن را نگوئیم. بحث صدق و کذب یک بحث علمی بسیار سنگین دارد.

– «صدق و کذب» به نیت درونی ربط دارد نه به برداشت طرف مقابل.

– متأسفانه نوعاً افراد به اسم توریه از دروغ در همه جا استفاده می‌کنند در حالی که هیچ فرقی با دروغ ندارد. چون اصل در «صدق» و «کذب» تبادل در ذهن مخاطب است. در حالی که در «کنایه» این گونه نیست بلکه نیتان این است که حرف راست را به مخاطب منتقل کنیم.

– اینکه در روایات داریم «دروغ رأس کل خطیئه است» بی‌دلیل نیست. در این روایت دروغ با همه ریزه‌کاری‌هایش مدّ نظر است. قرار نیست دروغ که رأس کل خطاها در انسان است به راحتی با تبدیل آن به «توریه» مجوز داده شود. باید مهارت کسب کنیم تا زمانی که نمی‌خواهیم حرف راستی را بزنیم، چگونه عمل کنیم. انسان گاهی لازم است برای صداقت و راست گفتنش هزینه دهد.

– در اجرای حکم خدا در دین، «حیا» جایز نیست یعنی به خاطر حیا و خجالت نمی‌توان حکم خدا را زمین گذاشت.

– سوره مبارکه بقره می‌خواهد انسان از ریز تا درشت زندگی‌اش را مبتنی بر «کتاب» زندگی کند. از مسائل کوچک مانند عده نگه داشتن بعد از طلاق، تا مسائل اصلی و بنیادی مانند توحید.

– کار «کتاب»، تعیین «اجل» هاست. معنای «اجل» همان محدوده‌ها و دوره‌هاست به همین علت به مرگ نیز اجل، گفته می‌شود زیرا فرد دوره در دنیا بودنش تمام می‌شود و وارد دوره دیگری از حیات که همان حیات آخرتی است می‌شود. هر اندازه از زندگی که انسان از محدوده‌ها خارج شود هبط و محکوم به هلاکت است، البته «توبه و استغفار» می‌تواند این مسئله را برگرداند.

– نکته حاشیه‌ای: توضیح درباره اسمائی که در انتهای آیات در قرآن آورده شده است: حضرت علامه در تفسیر المیزان در این باره بیان کرده‌اند که «بند آخر هر آیه نوعاً حقیقت احکامی خود آن آیه است یعنی حقیقت ملکوتی همان آیه است. مثلاً أَنْ اللّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵) یعنی از روی صفت غفور و حلم خدا، این قانون درآمده است. (منظور قانونی است که در همان آیه آمده)

– آیه ۲۳۶: بحث مهمی راجع به کلمه «معروف» که در این آیه آمده، وجود دارد انشاء الله جلسه آینده درباره آن توضیح داده خواهد شد.

## زنگ دوم:

زنگ دوم کلاس تشکیل نشد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين